

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله نجم الدین طوسی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در نوشتاری به مواضع برخی از اهل سنت نسبت به معاویه، پاسخ داده است که در ادامه آن را می خوانید:

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، سیما امام زماننا، حجة الله فی الأرضین (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء).

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ. [۱]

گاهی شنیده می شود که در فضای مجازی بعضی از اهل سنت، نسبت به توهینی که گمان کرده اند نسبت به معاویه شده، موضع گرفتند و بیانیه صادر کردند و او را یکی از صحابه بزرگ رسول الله ﷺ مطرح کردند. قبل از ورود به اصل بحث، لازم است چهار مقدمه مورد توجه قرار گیرد:

#### مقدمه اول: ایجاد فضا برای بیان حقیقت

از برادران اهل سنت بابت این که برای بار دوم فضای بیان حقیقت را برای جامعه امامیه فراهم کردند، تشکر باید کرد: مرتبه اول آن شیخ هتاک، جسارتی را به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ کرد و در واقع فضایی برای حقیقت گویی باز شد و بیان شد که کسانی که نسبت به اهل بیت عصمت هتاک می کنند؛ خودشان و بزرگان شان چه کسانی هستند؟ از نظر اخلاقی و از نظر تدین در چه سطحی هستند؟ فضایی بود که خودشان فراهم کردند. و این هم مرتبه دوم است که خودشان فضایی فراهم کردند، تا در مورد معاویه، حقیقت بیان شود.

اگر بحث در مورد معاویه بیان نمی شد، ملاحظه حال ایشان شده بود؛ اما حالا که خودشان این باب را باز کردند، باید حقایق بیان شود، حقایقی را که خودشان برای مأمومین و مردم خودشان نمی گویند.

#### مقدمه دوم: صحابه و تابعین از دیدگاه سلف اهل سنت

اهل سنت معاصر قداستِ فوق العاده‌ای را برای تمام صحابه قائل شده اند؛ از این رو، اگر کمترین جمله‌ای نسبت به صحابه صادر شود، توهین به صحابه کرام رسول الله تلقی می‌کنند؛ ولی آیا واقعیت این است که همه صحابه عادل هستند و از تقدس برخوردارند؟ برخی از عالمان بزرگ اهل سنت، بعضی از صحابه را قبول ندارند و نسبت به اینها ادعا کردند که به مرز فسق و ظلم رسیده‌اند. تفتازانی در این باره می‌نویسد: «بین صحابه اختلافاتی رخ داده و به روی هم شمشیر کشیده‌اند، درگیری‌های خونین بینشان رخ داده و انسان‌های ثقه این درگیری‌ها را برای ما نقل کرده‌اند. ظاهر این درگیری‌ها دلالت دارد بر اینکه بعضی از صحابه از راه حق فاصله گرفتند و تا مرز ظلم و فسق پیش رفتند».<sup>[۲]</sup>

از کلام تفتازانی مشهود است که بعضی از صحابه ظالم و فاسق هستند و عادل نیستند. تفتازانی در ادامه، انگیزه و علت فسق صحابه این چنین بیان می‌دارد: «علت آن حقد، عناد، حسد، لجاجت و طلب مُلک آنها می‌باشد(دنیا پرست بودند، جاه پرست بودند)، همچنین آنها به دنبال شهوات رفتند چون صحابه معصوم نیستند».<sup>[۳]</sup>

اهل سنت معاصر یک هاله‌ای از قداست برای همه صحابه قائل هستند و حال آنکه سلف ایشان می‌گوید: «عده ای از این صحابه فاسق بودند، ظالم شدند و علتش هم دنیاپرستی و شهوترانی بوده است».

همچنین علمای سلف اهل سنت در مورد قاتلان عثمان چه می‌گویند؟ ذهبی نسبت به قاتلان عثمان می‌گوید: «آرزوی جهنم برایشان داریم، از آنها بیزاری می‌جوئیم. نسبت به اینها بغض داریم».<sup>[۴]</sup>

ابن حزم می‌گوید: «قاتلان عثمان، همه فاسق و ملعون هستند».<sup>[۵]</sup>

این در حالی است که عمر بن شبه النُمیری البصری چنین می‌گوید که از ابوسعید خُدْری پرسیدند: آیا از صحابه کسی شاهد قتل عثمان بود؟ گفت: «بله، هشتصد نفر از صحابه در این قضیه سهیم بودند».<sup>[۶]</sup>

عبدالرحمن بن عدیس (از اصحاب شجره)،<sup>[۷]</sup> چون قاتل عثمان است، مورد لعن اهل سنت قرار گرفته است.

در نتیجه قداستی را که اهل سنت معاصر برای صحابه قائل هستند، خلاف سیره سلف خودشان است.

۱. اگر به زعم برخی از اهل سنت، ملاک صحابی بودن، فقط دیدن رسول الله ﷺ باشد؛ [۸] حضرت ابوطالب رضی الله عنه مگر صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود؟ کدام یک از صحابه مصاحبان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از حضرت ابوطالب رضی الله عنه بوده است؟ به صراحت، ایشان را در زمره کفار می‌شمارند؛ به استناد حدیث مُغیره بن شعبه که حتی در دوران خلیفه دوم به زناکاری خود ادامه داد و دست از تعدی به نوامیس مسلمانان بر نمی‌داشت.

۲. تفتازانی در شرح المقاصد پس از اینکه می‌گوید صحابه به مرز فسق و ظلم رسیدند؛ درباره تابعین نیز به صراحت بیان می‌کند: «ظلمی که تابعین به اهل بیت پیامبر کردند، خیلی آشکار است، به گونه ای که جای مخفی کردن ندارد؛ با اهل بیت کاری کردند که اهل آسمان و اهل زمین بر اهل بیت گریه کردند؛ کوه متلاشی می‌شود، سنگ‌ها متلاشی می‌شوند از جنایاتی که تابعین بر اهل بیت روا داشتند. این لکه ننگ بر پیشانی تابعین باقی است و باقی خواهد بود». در ادامه می‌گوید: «خدا لعنت کند کسی را که مباشر یا راضی به قتل اهل بیت بود یا سعی بر قتل اهل بیت داشته است». [۹]

این کلام عالم اهل سنت؛ یعنی تفتازانی است که اینگونه قاطعانه درباره تابعین اظهار نظر می‌کند!!

### مقدمه سوم: بی تفاوتی اهل سنت معاصر نسبت به وقایع مهم اسلام

جای بسی تعجب است که در ماه محرم، همان ماهی که شجره ملعونه [۱۰] نسبت به اهل بیت عصمت علیهم السلام آن جسارت و جنایت را مرتکب شد، هیچ موضعی یا کمتر موضعگیری از اهل سنت معاصر نسبت به این جنایت دیده و شنیده نمی‌شود؛ فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را سر بریدند، فرزندان و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را سر بریدند؛ به راحتی با این واقعه کنار می‌آیند! ولی کوچک‌ترین توهین به معاویه (که توهم توهین بوده است) فوراً موضع می‌گیرند؛ یعنی توهین به فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله، توهین به امام حسین رضی الله عنه و آن برخوردی که با امام حسین رضی الله عنه شد این کمتر از توهینی است که به معاویه شده است؟ خیلی زود بعضی‌ها قلم به دست می‌گیرند یا مجبور هستند که بنویسند یا موضع گیری کنند.

اما آن شیخِ هتاک، توهینی که به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد، دیده نشد که موضع گیری مناسبی بر علیه او گرفته شود و او را به خاطر آن حرفی که زد، توبیخ کنند. با توجه به این که علمای اهل سنت ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام

و این محبت را جزء دین خود بشمار می‌آورند و کسی که محب اهل بیت نباشد از نظر ایشان اصلاً مسلمان نیست. آن وقت یکی بیاید هتاکی کند در نسل و نَسَب و اصل و ریشه امام زین العابدین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تشکیک کند و حرف بزند و هیچ موضعی گرفته نشود.

این مسائل جای بسی تعجب است و ترس این می‌رود که این نسل جدید نسبت به علمای اهل سنت نگاه دیگری داشته باشد، ایشان را همان نواصب قلمداد کنند و این احتمال را بدهند که رگه‌هایی از نصب در ایشان نمایان شده است؛ زیرا نسبت به جسارت‌هایی که به اهل بیت رسول می‌شود، هیچ احساسی نشان نمی‌دهند؛ اما نسبت به معاویه که معلوم الحال است، این‌گونه موضع می‌گیرند.

مقدمه چهارم: حقایق فراموش شده

## **الف. نَسَب پاک یا ناپاک؟!!**

بزرگان اهل سنت تصریح کرده اند وقتی که معاویه متولد شد، چهار نفر مدعی بودند که معاویه فرزند ماست: [۱۱] عماره بن ولید بن المغیره، مسافر بن عمرو، ابوسفیان و یک شخص دیگر هم که اسمش را بیان نمی‌کنم.

سؤال مهم: کسی که ناپاک‌زاده است؛ آیا واقعاً ارزش دارد که برخی از اهل سنت اینقدر برایش سرمایه بگذارند و از منبر و نماز جمعه به نفع او استفاده کنند؟!!

## **ب. اسلام اجباری و نفاق معاویه**

به صراحت باید گفت: معاویه هیچ گاه قلباً و واقعاً اسلام را نپذیرفته و در ماجرای فتح مکه (سال هشتم هجرت) از روی ناچاری تظاهر به اسلام کرده است. کسانی که در ماجرای فتح مکه آزاد شدند، همه «طُلُقَاء» [۱۲] و «ابناء الطلُقَاء» هستند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه به صراحت می‌فرماید: «بدان تو از آزاد شدگانی هستی که خلافت برای ایشان روا نیست» [۱۳].

### ۳. کاتب وحی یا کاتب نامه؟!؟!

یکی از دروغ‌های تاریخ، کاتب وحی بودن معاویه است؛ چنانچه عبدالرحیم خطیب از نویسندگان معاصر اهل سنت در کتاب خود می‌نویسد: «برخلاف آنچه شنیده می‌شود، معاویه از کاتبان وحی نبوده، بلکه بعضی اوقات، نامه عادی برای رسول خدا می‌نوشت و همین امر منشأ اشتباه بود که او یکی از کاتبان وحی بوده است».<sup>[۱۴]</sup>

ابوهریره نیز می‌نویسد: «جمعی می‌خواستند برای معاویه شیرین زبانی کنند و به او تقرب پیدا کنند، به همین دلیل، او را کاتب می‌خواندند، این جریان گذشته از این که دروغ است، واقعیت و عقل نیز آن را انکار می‌کند».<sup>[۱۵]</sup>

### ۴. فضیلت یا ردیلت؟!؟!

محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب صحیح خود وقتی به فضائل صحابه می‌رسد، نمی‌گوید «فضائل معاویه»، بلکه می‌نویسد: «ذِکْرُ مَعَاوِيَةَ»؛ فقط به اسم او بسنده می‌کند. حتی یک فضیلت هم برای او نقل نمی‌کند؛ یعنی اگر معاویه، یک فضیلت داشت، همان را نقل می‌کرد. (صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۲۸، باب ذکر معاویه) ابن تیمیه که امام تکفیری‌هاست، می‌گوید: «در فضیلت معاویه احادیثی به پیامبر نسبت می‌دهند، همه آنها دروغ است».<sup>[۱۶]</sup>

عینی می‌گوید: «یک حدیث صحیح در فضیلت معاویه نداریم».<sup>[۱۷]</sup> شخصیت‌های بزرگ اهل سنت همین را می‌گویند؛ به عنوان مثال ابن حجر عسقلانی،<sup>[۱۸]</sup> اسحاق بن راهویه، شوکانی، احمد بن حنبل و...<sup>[۱۹]</sup>

فقط ممکن است یک حدیث صحیح وجود داشته باشد؛ آن هنگامی که رسول خدا به دنبال معاویه فرستاد که چیزی بنویسد، گفتند که مشغول خوردن است. برای مرتبه دوم فرستاده ی پیامبر آمد، گفتند مشغول خوردن است. مرتبه سوم فرستاد، باز گفتند مشغول خوردن است. حضرت فرمود: «لَا أَشْبَحُ اللَّهَ بَطْنُهُ؛ خدا شکمش را سیر نکند».<sup>[۲۰]</sup>

نسایی در مقدمه کتاب سنن این داستان را نقل کرده است و می‌گوید به علت بیان این مطلب، از دست اهل شام کتک خورده است.

متأسفانه به قصد کشت او را زدند. پس از آن هم، در یکی از دو مکان فلسطین یا مکه، به خاطر ضرباتی که خورده بود، از دنیا رفت. [۲۱]

اما روایات دیگر مانند: «اللهم اجعله هادياً مهدياً» این روایت، یک طریقه مرسل است و طریقه دیگرش نیز ضعیف است. بنابراین، تمام روایاتی که در فضیلت معاویه نقل شده، به اعتراف خود اهل سنت کذب است و دروغ.

### معاویه در کلام بزرگان اهل سنت

پس از بیان این چهار مقدمه، وارد اصل بحث می شویم. از بزرگان و عالمان سلف اهل سنت تا به امروز، نسبت به معاویه موضع داشته و سخنانی گفته اند که به برخی از آنها اشاره می نماییم:

۱. جاحظ (متوفای ۲۵۵ ق) درباره معاویه می گوید: «معاویه بر کرسی پادشاهی نشست و بر باقیمانده از اصحاب شورا و بر مسلمانان اعم از انصار و مهاجر در سالی که آن را سال جماعت نامید به زور بر مسلمانان تسلط یافت. در واقع آن سال، سال وحدت و جماعت نبود، سال تفرقه بود، روز حاکمیت استبداد بود، سالی بود که امامت و خلافت در آن، به شاهنشاهی و پادشاهی کسری تبدیل شد و خلافت اسلامی به قیصرهای غاصب رومی تبدیل شد و معاویه از چهارچوب گمراهی و فسق خارج نشد». [۲۲]

۲. طبری (متوفای ۳۱۰ ق) در کتاب تاریخ خود می نویسد: حسن بصری گفته است: «چهار خصلت در معاویه بود که یکی از آنها بس بود برای این که معاویه جهنمی شود». [۲۳]

۳. ابو بکر بن خلال (متوفای ۳۱۱ ق) در کتاب خود نوشته است: محمد بن عبید منادی می گوید: در مکه بودیم و عبید الله بن موسی با ما بود. در راه صحبت می کرد که سخن از معاویه شد. او معاویه را لعن کرد و هر کس که معاویه را لعن نمی کند هم لعن کرد. [۲۴]

۴. ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸ ق) گوید: قیس بن سعد انصاری (یکی از صحابه است؛ متوفای ۶۰ ق)، خطاب به معاویه می کند و می گوید: «تو خودت بت پرست هستی، پدرت هم بت پرست است؛ به زور و به کراهت وارد اسلام شدی (چاره دیگری نداشتی) و به اختیار خودت از دین خارج شدی، چون سابقه ایمان نداشتی. نفاق تو

هم چیز جدیدی نیست، ما انصار هستیم، انصار و یاران دینی هستیم که تو به اختیار خودت از او خارج شدی و ما دشمنان دینی هستیم که تو وارد آن شدی».<sup>[۲۵]</sup>

۵. ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ ق) در کتاب *الأغانی* نوشته است: عبدالواحد بن سلیمان در سال ۱۳۰ هجری در شام خطبه‌ای خواند و این مطلب را بیان کرد: «معاویه لعنت شده پیامبر اکرم است؛ خودش و پدرش لعنت شده هستند. یک انسان رذلی است از اعراب بادیه نشین؛ او از پس مانده‌های جنگ احزاب است».<sup>[۲۶]</sup>

این مطلب اشاره به روایتی است که نقل شده ابوسفیان در حالی که سوار بر مرکبی بود و معاویه و برادرش (یزید) از پیش و از پس او در حرکت بودند، رسول خدا ﷺ آنها را دید و فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْقَائِدَ وَالرَّكِيبَ وَالسَّائِقَ؛ خدایا، جلودار (پیشرو)، سواره و حرکت دهنده (از عقب) را لعنت کن».<sup>[۲۷]</sup>

۶. ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ ق) از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند: «گمانم که طاغوت شام؛ یعنی معاویه از بین رفته و پسرش از ما بیعت می‌خواهد».<sup>[۲۸]</sup>

چنان که معلوم است اهل سنت، امام حسین (سید شباب اهل الجنة) را هم محکوم می‌کنند که چرا از معاویه تعبیر طاغوت کرده است!!؟

وی در کتاب خود نوشته، مأمون عباسی در سال ۲۱۱ هجری در بیانیه‌ای اعلام کرد: «کسی که از معاویه به نیکی یاد کند یا او را بر هر یک از صحابه مقدم بدارد، خودش هدر است».<sup>[۲۹]</sup>

همچنین معتضد عباسی در سال ۲۸۴ هجری، تصمیم گرفت که سر منابر معاویه را لعن کنند.<sup>[۳۰]</sup>

همو می‌نویسد: در سال ۳۵۱ هجری در بغداد (پایتخت بلاد اسلامی) دستور داده شد که بر سردرهای مساجد بغداد نوشته بشود: «لعنت خدا بر معاویه».<sup>[۳۱]</sup>

۷. ابوجعفر نقیب (متوفای ۶۱۳ ق) می‌گوید: «معاویه اهل جهنم است، نه به جهت اینکه با علی مخالفت کرد و به جنگ با آن حضرت برخاست، بلکه چون عقیده و ایده‌اش صحیح نبود، ایمانش نیز به حق نبود، او جزء سران منافقین بود، او و پدرش هرگز اسلام نیاوردند بلکه به زبان اظهار کردند».<sup>[۳۲]</sup>

۸. ابن ابی الحدید [۳۳] (متوفای ۶۵۶ق) می گوید: «خیلی ها به دین او (معاویه) طعنه زدند، ایراد گرفتند و اکتفا به فسق او نکردند، بلکه فراتر رفتند و گفته اند او دین ندارد و اصلاً اعتقاد به پیامبر اکرم نداشته است» [۳۴]

همچنین وی در جای دیگر می گوید: «معاویه انسان فاسقی بود و به بی دینی و انحراف از اسلام شهرت داشت» [۳۵]

همچنین وی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معاویه به زیاد بن ابیه فرمود: «إِنَّ مُعَاوِيَةَ كَالشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...؛ حتماً معاویه شیطان رجیم است» [۳۶]

همچنین آن حضرت در قبل از جنگ صفین می فرماید: «تلاش می کنم که زمین را از وجود این (اشاره به معاویه) پاک کنم» [۳۷]

یعنی با بودن معاویه، زمین پاک نیست، با نابود کردنش می خواهیم زمین را طاهر کنیم؛ پس اهل سنت باید با امیرالمؤمنین علیه السلام هم موضع بگیرند!!

همو می نویسد: هنگامی که معاویه در مسجد کوفه سخنرانی کرد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را لعن کرد، امام حسن در جواب او فرمودند: «خداوند کافرترین ما را و بدترین ما را لعنت کند؛ تمام اهل مسجد گفتند آمین» [۳۸]

از این عبارت معلوم می شود که مردم در زمان خود معاویه، او را قبول نداشتند و ملعون بودن وی را تأیید می کردند.

۹. ذهبی (متوفای ۷۴۸ق) در کتاب *سیر أعلام النبلاء* به نقل از یحیی بن عبد الحمید حُمّانی [۳۹] می گوید: «مَاتَ مُعَاوِيَةُ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ؛ معاویه بر دین اسلام از دنیا نرفت (کافر از دنیا رفت)» [۴۰]

اکنون موضعگیری اهل سنت معاصر نسبت به حُمّانی را باید دید؛ وقتی می گوید: معاویه دین نداشته و کافر از دنیا رفته است؛ چرا جوابی برای این کلام حُمّانی نمی دهند؟ چرا نسبت به این قضیه ساکت هستند؟

وی در کتاب خود می نویسد: عبدالرزاق صنعانی (متوفای ۲۱۱ق) وقتی که نام معاویه در درسش برده می شد، عصبانی می شد و می گفت: «اسم اینها را ببری هوای کلاس آلوده و کثیف می شود، اسم اینها را نبرید» [۴۱]

همو می گوید: عبیدالله بن موسی (متوفای ۲۱۳ق) [۴۲] اجازه نمی داد کسی که هم نام معاویه باشد در درس او شرکت کند و اگر کسی معاویه، نام داشت و در درسش شرکت می کرد، استاد درس شروع نمی کرد و می گفت: «تا این شخص بیرون نرود، من درس نمی گویم» [۴۳].

۱۰. رشید رضا (متوفای ۱۳۵۴ق) که از تندوره‌های اهل سنت است، می گوید: «یکی از دانشمندان بزرگ آلمان به عده‌ای از مسلمانان گفت: «بر ما مردم آلمان لازم است که مجسمه‌ای از طلا برای معاویه بن ابی سفیان درست کنیم و در بزرگترین میدان‌های برلین نصب کنیم». به او گفته شد: چرا؟ گفت: «زیرا معاویه بود که نظام اسلامی را از اساس مردمسالاری به حکومت استبداد، سلطه و زور تبدیل کرد و اگر معاویه نبود، اسلام همه جهان را فرا می گرفت و اکنون ما آلمانی‌ها و سایر کشورهای اروپایی، عرب و مسلمان بودیم» [۴۴].

آن وقت یک عده به جای این که اظهار تأثر، تألم و تأسف کنند که چنین کسی مانع پیشرفت اسلام شده؛ از او دفاع می‌کنند که روشش ادامه پیدا کند و بیشتر مانع پیشرفت اسلام شوند!

۱۱. سید قطب (متوفای ۱۳۸۷ق) [۴۵] پیروزی معاویه را یک مصیبت می‌داند و می‌گوید: «بالاترین مصیبتی که بر اسلام وارد شد، پیروزی و روی کار آمدن معاویه بود. اگر علی بن ابی‌طالب پیروز می‌شد، پیروزی روح حقیقی اسلام بود. اما پیروزی معاویه مصیبتی بود» [۴۶]. همچنین او می‌گوید: «این‌گونه نبود که معاویه و دوستش عمرو بن عاص پیروز بر علی بن ابی‌طالب بشوند به خاطر اینکه آن‌ها حق بودند و سیاستمدارتر از علی بودند؛ بلکه آن دو طلیق بودند و دستشان باز بود. هر سیاستی هر رفتاری که لازم می‌دیدند، انجام می‌دادند (و خط قرمزی برای آن دو نبود). ولی حضرت علی علیه‌السلام پایبند به اخلاق بود و از به کار بستن دروغ و غش، خدعه و نفاق، رشوه و خریدن انسان‌ها اجتناب می‌کرد و دست به هیچ یک از این کارها نمی‌زد، اما آنها دست به همه این کارها می‌زدند» [۴۷].

۱۲. یکی از نویسندگان معاصر به نام «حسن بن فرحان المالکی» [۴۸] اهل عربستان سعودی، هفت کتاب درباره معاویه با این عناوین نوشته است: «حدیث: معاویه فرعون هذه الأمة»؛ «بحث فی اسلام معاویه بن ابی سفیان»؛ «حدیث: إذا رأیتُم معاویه علی منبری فأقتلوه»؛ «هل مات معاویه علی دین الإسلام؟»؛ «قص رأی ابن تیمیة فی اسلام معاویه»؛ «مثالب معاویه بن ابی سفیان بالأسانید الصحیحة»؛ «سلسلة مع المعاصرين (۲): مع سلیمان العلوان فی معاویه بن ابی سفیان». چرا اهل سنت درباره علمای خود هیچ موضعی نمی‌گیرند؟

## نکات

۱. مطالب فوق را بزرگان اهل سنت نقل می‌کنند؛ پس اگر کسی امروز مطلبی نسبت به معاویه گفت، اهل سنت حق ندارند او را مورد مؤاخذه قرار دهند؛ بلکه عالمان خود را ملزم نمایند که در مورد معاویه تحقیق کنند!!
۲. امروز داعش همان أمویان هستند؛ هرچه داعشی‌ها در این زمان انجام دادند، ادامه دهنده همان مسیر بنی أمیه است... جرأت دارند واقعه حره را برای مردم خودشان در یکی از نماز جمعه‌ها بگویند و بیان کنند که چه اتفاقی افتاد؟! حرم و مسجد پیامبر اکرم را، مسلمانان را، چه کسی قتل عام کرد؟ ده هزار نفر را چه کسی دستور داد به قتل برسانند؟ چه کسی به نوامیس مسلمانان تجاوز کرد؟ چه کسی دستور داد که شهر بر لشکریان مباح است؟ همان شجره ملعونه، همان یزید فرزند معاویه است که معاویه او را روی کار آورد و این جنایات حاصل فعالیت‌های معاویه است.

## توصیه‌های مشفقانه

آن عزیزانی که به هر دلیل بیانیه نوشتند و اعتراض کردند؛ از آنها تقاضا می‌شود:

۱. درباره معاویه تجدید نظر و تحقیق کنند؛ هر چه بیشتر تحقیق کنند، حقایق بیشتری برایشان روشن می‌شود؛
۲. پیامبر خاتم این همه صحابه پاک دارد؛ سرمایه‌گذاری علمی بر روی آنان کنند؛
۳. محبت و ورزیدن نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بین تمام مسلمانان مشترک است؛ چرا که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مودت و محبت و ورزیدن به اهل بیت و نزدیکان خویش تأکید فرموده است: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛ [۴۹] همان اهل بیتی که خداوند درباره ایشان می‌فرماید: (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ)؛ [۵۰] حال که چنین است، از آن بزرگواران، دفاع و تعریف کنند و از دشمنان اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کسانی که به ایشان ظلم کردند، اظهار تنفر نمایند.

۴. خطبای اهل سنت، کتاب شرح المواقف را در خطبه نماز جمعه بخوانند و کلام تفتازانی در شرح المقاصد را برای مخاطبان خود بیان کنند و به گونه‌ای مردم را راهنمایی نمایند که اطمینان برای انسان حاصل شود که تابع و پیرو

شجره طیبه نبوی هستند و این بوی خوش شجره برای فلاح و رستگاری ایشان کافی است. همچنین از دادن آدرس شجره خبیثه، متعفن و بدبوی اموی به پیروان خویش جداً خودداری نمایند تا جامعه توان رشد و پویایی پیدا کند.

شهر مقدس قم / نجم الدین طوسی

دوم شهریور ۱۴۰۱ شمسی / ۲۶ محرم الحرام ۱۴۴۴ قمری

---

[۱]. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۷۶.

[۲]. «أن ما وقع بين الصحابة من المحاربات و المشاجرات على الوجه المسطور في كتب التواريخ، و المذكور على ألسنة الثقات يدل بظاهرة على أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق، و بلغ حد الظلم و الفسق» (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۰).

[۳]. «و كان الباعث له الحقد و العناد، و الحسد و اللداد، و طلب الملك و الرئاسة و الميل إلى اللذات و الشهوات إذ ليس كل صحابي معصوما» (همان).

[۴]. «حُكِمَ قَاتِلَ عُمَانَ: و قاتل الزبير، و قاتل طَلْحَةَ، و قاتل سَعِيدَ بْنِ جُبَيْرٍ، و قاتل عُمَارَ، و قاتل خارِجَةَ، و قاتل الحُسَيْنَ. فكلُّ هؤلاء نبراً منهم و نبغضهم في الله، و نَكِلُ أُمُورَهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (تاريخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۵۴).

[۵]. ابن حزم بعد از اینکه توضیح می دهد مجتهد در اجتهاد خود اگر درست اجتهاد کند دو ثواب و اگر به خطا رود یک ثواب برای اوست ولی اجتهاد قاتلان عثمان را نمی پذیرد و میگوید: «وَلَيْسَ هَذَا كَقَتْلَةِ عُمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِأَنَّهُمْ لَا مَجَالَ لِلْاجْتِهَادِ فِي قَتْلِهِ لِأَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْ أَحَدًا وَلَا حَارِبًا وَلَا قَاتِلًا وَلَا دَافِعًا وَلَا زَنِيًّا بَعْدَ إِحْسَانٍ وَلَا اِزْتَدَّ فَيَسُوغُ الْمُحَارَبَةَ تَأْوِيلَ بَلْ هُمْ فَسَاقٌ مُحَارِبُونَ سَافِكُونَ دَمًا حَرَامًا بِلَا تَأْوِيلٍ عَلَى سَبِيلِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَهُمْ فَسَاقٌ مَلْعُونُونَ» (الفصل في الملل والأهواء والنحل، ج ۴ ص ۱۲۵).

[۶]. «عن غياث البكري قال: سألت أبا سعيد الخدري رضي الله عنه عن قتل عثمان، هل شهده أحد من أصحاب رسول الله ﷺ؟ قال: نعم، لقد شهده ثمانمائة» (تاريخ المدينة المنورة، ج ۴، ص ۱۱۷۵).

[۷]. اشاره به آیه ۱۸، سوره فتح. کسانی که پس از صلح حدیبیه زیر درخت سدر بر پایداری و وفاداری بر نبوت و رسالت حضرت محمد<sup>۹</sup> بیعت کردند.

[۸]. ابن حجر عسقلانی می گوید: «صحيح ترین تعریفی که در این باره ارائه شده این است: صحابی کسی است که پیامبر<sup>۹</sup> را ملاقات کرده باشد... (الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹)

[۹]. «أما ما جرى بعدهم من الظلم على أهل بيت النبي ﷺ فمن الظهور بحيث لا مجال للإخفاء، و من الشناعة بحيث لا اشتباه على الآراء، إذ تكاد تشهد به الجهاد و العجماء، و يبكي له من في الأرض و السماء، و تنهد منه الجبال، و تنشق الصخور، و يبقى سوء عمله على كر الشهور و مر الدهور، فلعنة الله على من باشر، أو رضی، أو سعى، و لعذاب الآخرة أشد و أبقى» (شرح المقاصد ج ۵ ص ۳۱۱).

[۱۰]. اشاره به آیه ۶۰، سوره اسراء. مقصود از شجره ملعونه، بنی امیه هستند (رک: کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۷۳).

[۱۱]. مثالب العرب، ص ۷۲؛ ربيع الابرار، ج ۳، ص ۵۴۹؛ الاغانی، ج ۹، ص ۴۹؛ العقد الفريد، ج ۶، ص ۸۶؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۳۳۶.

[۱۲]. رسول خدا<sup>۹</sup> پس از فتح مکه، تمام دشمنان و مشرکان مکه را آزاد کرد و این گونه دستور فرمود: «إذْهَبُوا فَانْتُمُ الطُّلُقَاءُ» (متاع الاسماع، مقریزی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ آثار الحرب في فقه الاسلامية، ذحیلی، ص ۲۱).

[۱۳]. «وَاَعْلَمَ أَنَّكَ مِنَ الطُّلُقَاءِ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ» (شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد، ج ۱۴، ص ۳۵).

[۱۴]. شیخین، ص ۱۵۹

[۱۵]. ابوهريره، ص ۲۰۴، سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۲ همین مضمون را از عبدالله بن عمر آورده است. العقد الفريد، ج ۴، ص ۱۶۰. دینوری در المعارف، ص ۳۰ نیز به همین مضمون اشاره کرده است.

[۱۶]. «رووا الاحاديث عن النبي في فضل معاوية» (منهاج السنة، ج ۲، ص ۲۰۷).

[١٧]. عمدة القارى، ج ١٦، ص ٢٤٩.

[١٨]. فتح البارى، ج ٧، ص ٨٣.

[١٩]. رك: ارشاد السارى، ج ٦، ص ١٤١؛ وفيات الاعيان، ج ١، ص ٧٧.

[٢٠]. شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، ج ١٥، ص ١٧٦.

[٢١]. سير اعلام النبلاء، ج ١٤، ص ١٣٢-١٢٩؛ وفيات الاعيان، ج ١، ص ٧٧.

[٢٢]. الرسائل الكلامية، ص ٢٩٢-٢٩٧.

[٢٣]. عن الحسن قال: أربع خصال كن فى معاوية لو لم يكن فيه منهن إلا واحدة لكانت موبقة انتزأؤه على هذه الامة بالسفهاء حتى ابتزها أمرها بغير مشورة منهم وفيهم بقايا الصحابة وذوو الفضيلة واستخلافه ابنه بعده سكيما خيرا يلبس الحرير ويضرب بالطنابير وادعاؤه زيادا وقد قال رسول الله ﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر وقتله حجرا ويلا له من حجر وأصحاب حجر مرتين (تاريخ طبرى، ج ٤، ص ٢٠٨).

[٢٤]. السنة، ابو بكر بن خلال، ج ٣، ص ٥٠٥، ح ٨٠٨.

[٢٥]. أما بعد، فأنت وثنى، ابن وثنى دخلت فى الإسلام كرها، و خرجت منه طوعا، لم يقدم إيمانك، و لم تحذر نفاقك؛ و نحن أنصار الدين الذى خرجت منه و أعداء الدين الذى دخلت فيه! و السلام (العقد الفريد، ج ٥، ص ٨٦).

[٢٦]. «ثم ولى معاوية بن أبى سفيان لعين رسول الله ﷺ و ابن لعينه، و حلف من الأعراب، و بقية من الأحزاب، مؤلف طليق، فسفك الدم الحرام، و اتخذ عباد الله حولا، و مال الله دولا، و بغى دينه عوجا و دغلا، و أحل الفرج الحرام، و عمل بما يشتهي؛ حتى مضى لسبيله، فعل الله به و فعل» (الاغانى، ج ٢٣، ص ١٧٣).

[٢٧]. مجمع الزوائد، ج ١، ص ١١٣ و ج ٧، ص ٢٤٧؛ تاريخ طبرى، ج ١٠، ص ٥٤؛ انساب الاشراف؛ ج ٥، ص ١٤٣؛ عمدة القارى، ج ٣، ص ١٩ و ج ١٨ ص ١٦٣؛ جامع البيان، ج ٦، ص ٨٨.

[٢٨]. فقال الحسين: «أظن طاعتهم قد هلك، وقد بعث هذا إلينا ليأخذنا بالبيعة قبل أن يفشوا» (المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج ٥، ص ٣٢٣).

[٢٩]. وفيها: أمر المأمون منادياً، فنادى: برئت الذمة ممن ذكر معاوية بخير أو فضّله على أحد من أصحاب رسول الله ﷺ (المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج ١٠، ص ٢٣٥).

[٣٠]. وفيها: عزم المعتضد على لعن معاوية بن أبي سفيان على المنابر (همان، ج ١٢، ص ٣٧١).

[٣١]. وفي شهر ربيع الآخر: كتب العامة على مساجد بغداد: لعن معاوية بن أبي سفيان، ولعن من غصب فاطمة فدكا و من أخرج العباس من الشورى، و من نفى أبا ذر الغفاري، و من منع من دفن الحسن عند جده، و لم يمنع معز الدولة من ذلك، و بلغه أن العامة قد محوا هذا المكتوب، فأمر أن يكتب: لعن الله الظالمين لآل رسول الله ﷺ من الأولين و الآخرين، و التصريح باسم معاوية في اللعن فكتب ذلك (همان، ج ١٤، ص ١٤٠).

[٣٢]. فقال: «كلا إن معاوية من أهل النار لا لمخالفته علياً و لا بمحاربتة إياه و لكن عقيدته لم تكن صحيحة و لا إيمانه حقا و كان من رءوس المنافقين هو و أبوه و لم يسلم قلبه قط و إنما أسلم لسانه» (شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ١٠، ص ٢٢٦).

[٣٣]. ابن أبي الحديد شيعه نيست؛ كسى مواضع كتابش را نگاه كند، می گوید كه اهل سنت است.

[٣٤]. و قد طعن كثير من أصحابنا في دين معاوية و لم يقتصروا على تفسيقه و قالوا عنه إنه كان ملحداً لا يعتقد النبوة (شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ٥، ص ١٢٩).

[٣٥]. «أما معاوية فكان فاسقاً مشهوراً بقلة الدين و الانحراف عن الإسلام» (همان، ج ٧، ص ٥٨).

[٣٦]. خطاب به زياد بن ابيه: «إن معاوية كالشيطان الرجيم، يأتي المرء من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله فاحذره ثم احذره ثم احذره و السلام»

(همان، ج ١٦، ص ١٨٢).

[٣٧]. «سأجهد في أن أظهر الأرض الإشارة في هذا إلى معاوية سماه شخصاً معكوساً و جسماً مركوساً» (همان، ص ٢٩١).

[۳۸]. قال أبو الفرج وحدثني أبو عبيد محمد بن أحمد قال حدثني الفضل بن الحسن البصري قال حدثني يحيى بن معين قال حدثني أبو حفص اللبان عن عبد الرحمن بن شريك عن إسماعيل بن أبي خالد عن حبيب بن أبي ثابت قال: «خطب معاوية بالكوفة حين دخلها و الحسن و الحسين ٨ جالسان تحت المنبر فذكر علياً ٧ فقال منه ثم نال من الحسن فقام الحسين ٧ ليرد عليه فأخذه الحسن بيده فأجلسه ثم قام فقال أيها الذاكر علياً أنا الحسن و أبي علي و أنت معاوية و أبوك صخر و أمي فاطمة و أمك هند و جدى رسول الله و جدك عتبة بن ربيعة و جدتى خديجة و جدتك قتيلة فلعن الله أئمننا ذكرا و ألأمننا حسبا و شرنا قديما و حديثنا و أقدمنا كفرا و نفاقا فقال طوائف من أهل المسجد آمين» (همان، ص ۴۷).

[۳۹] از شخصیت های بزرگ اهل سنت است. ذهبی وقتی که نام او را می برد، این گونه می گوید: «ابن عبد الرحمن بن ميمون بن عبد الرحمن: الحافظ، الإمام الكبير، أبو زكريا بن المحدث، الثقة أبي يحيى الحماني الكوفي، صاحب المسند الكبير. وُلِدَ نَحْوَ الْحَمْسِينَ وَمِائَةٍ» (سير اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۵۲۱).

[۴۰]. همان، ج ۸، ص ۵۲۳.

[۴۱]. «لا تقدر مجلسنا بذكر ولد ابوسفيان» (همان، ج ۹، ص ۵۷۰).

[۴۲]. ذهبی وی را اینگونه وصف می کند: عبيد الله بن موسى بن أبي المختار باذام العبسي: الإمام، الحافظ، العابد، أبو محمد العبسي - بموحدة - مولا هم، الكوفي (همان، ص ۵۵۳-۵۵۴).

[۴۳]. همان، ص ۵۵۹.

[۴۴]. قال أحد كبار علماء الالمان فى الاستانة لبعض المسلمين و فيهم أحد شرفاء مكة: «انه ينبغي لنا أن نقيم تمثالا من الذهب لمعاوية بن أبي سفيان فى ميدان كذا من عاصمتنا (برلين)». قيل له: لماذا؟ قال: «لانه هو الذى حول نظام الحكم الاسلامى عن قاعدته الديمقراطية إلى عصبية الغلب، و لو لا ذلك لعم الاسلام العالم كله و لكننا نحن الالمان و سائر شعوب أوربة عربا مسلمين» (تفسير المنار، ج ۱، ص ۲۶۰).

[۴۵]. سيد قطب، معروف به پدر تکفیری هاست و معمولا رگ و ریشه تکفیری ها به وی بر می گردد.

[۴۶]. کتب و شخصیات، ص ۱۳۵.

[۴۷]. همان، ص ۲۳۵.

[۴۸]. حسن بن فرحان حسن الزغلی الخالدی المالکی، متولد ۱۳۹۰ هجری قمری در منطقه کوهستانی بنی مالک در جنوب سعودی (۱۵۰ کیلومتری شرق جازان) است، او در سال ۱۴۱۲ هجری قمری لیسانس تبلیغ و ارشاد اسلامی از دانشگاه محمد بن سعود در ریاض گرفته و در مدینه و مکه نزد علمای طراز اول وهابیت درس خوانده است. المالکی بعد از گذراندن تحصیلات، به تدریس، روزنامه‌نگاری و تألیف اشتغال داشت.

[۴۹]. سوره شوری، آیه ۲۳.

[۵۰]. سوره نور، آیه ۳۶.